

شهر نشینی معاصر، شاخصهای اجتماعی، ویژگیهای ساختاریء تعیین کننده در وضع موجود کشور

آیسا حریری احمدی*، فرهاد علیزاده افشار، امید عمادی ، فرناز جودت

- ۱- کارشناس ارشد طراحی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز Hariri.aysa@gmail.com
- ۲- کارشناس ارشد عمران گرایش مکانیک خاک پی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آذرشهر Farhad.alizadeh@gmail.com
- ۳- کارشناس ارشد طراحی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز O.emadi@yandex.com
- ۴- کارشناس شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز Farnaz199372@yahoo.com

چکیده

هنگامی که مسائل، مشکلات و نابسامانی های شهرهای بزرگمان، بویژه تهران، را مورد توجه قرار میدهیم؛ حال چه این رویکرد جهت یافتن راهکارهایی برای مقابله و یا تعدیل مشکلات آنها و چه هدف دستیابی به چهارچوب سنجشی ای برای آزمون فرضیات و برداشت هایمان از وضع موجود باشد؛ ضروری است قبل از هر چیز روند معاصر کلان شهر شدن شهرهای بزرگ کشور را مورد ارزیابی و مطالعه همه جانبه قرار دهیم. بررسی مورد بحث در واقع میباید مشخصاً در پی یافتن پاسخ به پرسشهای متنوعی، که هم در رابطه با ریشه یابی و تبیین روند مذکور و هم راهنمای اقدامات و سیاست گذاری های بعدی است، باشد. پرسشهای نظیر اینکه: تحت چه شرایطی تهران کلان شهر شد؟ روند کلان شهر شدن (متروپلیزا سیون) شهرهای بزرگ در دوران معاصر جامعه ما نتیجه کدام عوامل و نیروی محرکه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی بوده است؟ و یا اینکه در شرایط کنونی، چه هدایت و سیاستی را جهت توسعه شبکه شهرهای کشور و به تبع آن توسعه کلان شهرها میتوان مطرح نمود که، با توجه به شرایط ساختاری موجود بتواند بصورت مطمئن و کار ساز، حداقل موجب تعدیل مشکلات موجود گردد؟ آیا چنین هدایتی در شرایط حاضر، از نظر تعیین هدف، میباید در مرتبه های مختلف شهری متفاوت باشد؟ و بسیاری از پرسش های دیگری که در این زمینه قابل طرح اند.

غرض از دامن زدن باین بحث، بدین صورت، علاوه بر اینکه کوششی است در جهت نیل به چهارچوب سنجشی ای برای آزمون مداوم نحوه تبیین کیفیت و کمیته پویائی و تغییرات روند مذکور، دوری جستن از برداشت های تقلیدی و کلیشه ای غربی (که امروزه متاسفانه میان کارشناسان و مسئولین اجرائی ما رواج فراوان دارد) را نیز، در نظر دارد

واژه های کلیدی: شهر نشینی، رشد جمعیت، شهرسازی، سیاست گذاری

مقدمه

امروزه جامعه ما با مشکلات فراوانی در رابطه با گسترش شهرها بویژه شهرهای بزرگ مواجه است. با اطمینان میتوان گفت، بسیاری از تنگناهای موجود حاصل مشکلات مذکورند. بیکاری، مشکل مسکن، حمل و نقل شهری، کمبودهای زیست محیطی و آلودگی های مربوط به آن؛

نمونه‌های مشخصی از این مشکلات اند. آنچه در دهه‌های اخیر، فرضاً در پنجاه سال گذشته در جهت رفع و یا تعدیل مشکلات مذکور انجام شده ، منصفانه باید گفت : کارائی چندانی نداشته اند. در مواردی هم طرحها و سیاستهای اتخاذ شده ، مزید بر علت شده و مشکلات را پیچیده تر نمودند .

مسئله بسیار مهمی که در شرایط کنونی شهرسازی ، برنامه ریزی و مطالعات شهری و حتی برنامه ریزیها در سطوح خرد و کلان بان مواجهه اند : کم اهمیت ماندن مطالبات و همچنین عدم مشارکت مردم در برنامه ریزی و سیاست گزاریها از یک سوی ، کمبود ادبیات نظری مبتنی بر پژوهشهای همه جانبه از وضع موجود کشور از سوی دیگر است . پژوهشهایی که علل شکل گیری پدیده های مطرح در زمینه های مورد بحث را بگونه ای مستدل و مستند از جهات مختلف بررسی و نهایتاً "خصلت یابی و تئوریزه نموده باشد . ضرورت و لزوم چنین پژوهشهایی از آنجا ناشی میشود که ، امروزه به سبب کمبود چنین پشتوانه نظری که حاصل لحاظ جوانب مختلف وضع موجود باشد ، از یک سو، برداشتها و توجیهات ارائه شده در رابطه با چگونگی پدیده های مورد بحث اغلب در سطح باقی میمانند . از سوی دیگر به همین سبب میان دست اندرکاران مختلفی که به چنین مطالعاتی - مطالعات شهری - مشغولند ، ارتباط و درک متقابل چندانی برقرارنشود . چون در واقع چنین درک متقابلی بستگی به میزان ریشه یابی ساختاری تاریخی پدیده های مذکور داشته و متناسب بان خواهد بود . یعنی در صورتیکه هدف واقعا " پاسخ گوئی به مطالبات مردم باشد ، با چنین روال کاری که فعلاً " در جریان است ، در عمل جهت نیل به هدف فوق - پاسخگوئی به مطالبات مردم - توفیق چندانی حاصل نخواهد شد .

در این نوشته قصد مان طرح ویا تحلیل پدیده های مورد بحث نیست . چون پژوهش درباره آنها را در صلاحیت پژوهشگران فعال در عرصه علوم انسانی دانسته ، خود را از هر جهت نیازمند بهره مندی از پژوهش ها و نظریه پردازیهای ارزشمند این سروران میدانیم .

رشد جمعیت، تحرک و جابجائی آن .

گسترش شهری معاصر در جامعه ما با همهء مشکلاتی که به همراه داشته ، علاوه بر آن با توجه به نظریات غالباً منفی که درباره آن مطرح شده ، حاصل شهرنشینی معاصر و در واقع رشد جمعیت ، تحرک و جابجایی آن می باشد . در مورد افزایش جمعیت و تاثیرات آن بر دگرگونی های ساختاری ، اقتصادی ، اجتماعی در ایران مطالعات و تحقیقات کافی انجام نشده است . نظریات رایج در سطح جامعه معمولاً نظریاتی است که رشد جمعیت همواره تحت عناوینی چون < فاجعه > ، < انفجار > و مانند آن مطرح شده است . بیشتر بر این باورند که گویا رشد جمعیت، آن هم رشد سریع همچنان بی وقفه ادامه خواهد داشت . هر چند منکر این واقعیت نمی توان شد که رشد معاصر جمعیت در جوامعی نظیر ایران با مسائل و مشکلات فراوانی ، همراه بوده که حتی المقدور می باید تحت کنترل درآید ولی رشد جمعیت را علت همهء معضلات دانستن چندان عادلانه نیست . بطور کلی میتوان گفت جمعیت جهان از آغاز هزاره میلادی گذشته ، بصورت بسیار کندی در حال افزایش بوده است . در گذشته در برخی مواقع ، جمعیت منطقه یا بخشی از جهان در اثر حوادث طبیعی و یا شیوع بیماری های همه گیر دچار کاهش نیز شده است . اما در مجموع جمعیت جهان هر چند بسیار ناچیز ، رو به افزایش بوده است . در زمان های گذشته افزایش جمعیت جهانی بسیار کند و بیش از دو یا سه دهه

درصد نبوده ، ولی از اوایل قرن نوزدهم تا اواخر ربع اول قرن بیستم. افزایش جمعیت کمی سریعتر شده و به حدود نیم تا یک درصد رسید . همین افزایش باعث شد که جمعیت جهان طی این مدت از حدود یک میلیارد به دو میلیارد نفر برسد . از اوایل دهه سی میلادی تا سالهای دهه پنجاه رشد جمعیت شتاب بیشتری بخود گرفته و از مرز دو درصد نیز گذشت . بالاخره در سالهای دهه شصت رشد جمعیت جهان به دو و نیم و یا حتی کمی بیشتر رسید . دهه شصت میلادی جهان بالاترین رشد جمعیت را داشت . بدین صورت شتاب رشد جمعیت جهان طی هزاره دوم میلادی تا اواخر دهه شصت مثبت بود . یعنی شتابی رو به افزایش داشت . ولی از دهه شصت به بعد رشد جمعیت شتاب خود را از دست داده و به تدریج در دهه های بعدی درصد رشد جمعیت جهان کمتر شده تا اینکه در دهه نود به کمتر از ۱/۳ درصد رسید .

روند کند شدن رشد جمعیت ادامه داشته ، بصورتیکه در اواسط قرن بیست و یکم احتمالاً رشد جمعیت متوقف خواهد شد . امروزه در بسیاری از کشورهای توسعه یافته رشد جمعیت نزدیک به صفر درصد و یا اینکه حتی منفی است . بعنوان مثال در کشور آلمان اگر برای تثبیت تعداد جمعیت در سطح کنونی، سالیانه ۳۰۰ هزار مهاجر جدید وارد شوند باز هم جمعیت آلمان در سال ۲۰۵۰ از ۸۵ میلیون کنونی به ۶۵ میلیون کاهش خواهد یافت و یا کشور اسپانیا برای اینکه تعداد جمعیتش در حد کنونی حفظ شود ، می باید سالیانه پذیرای ۳۵۰ هزار مهاجر جدید باشد! علت پدیده فوق در این واقعیت نهفته است که رشد جمعیت همواره تابع تغییرات ساختاری روند زاد و ولد (باروری) و مرگ و میر می باشد . اگر فرض شود در گذشته بسیار دور زاد و ولد و مرگ و میر، کم و بیش با هم برابر بوده و یا تفاضل بسیار کمی داشته ، در این صورت رشد جمعیت هم بسیار کند بوده است . جمعیت هنگامی با رشد سریع مواجه می شود که مرگ و میر کاهش یابد ولی زاد و ولد عمدتاً به علت عدم توسعه و عقب ماندگی کاهش نیافته باشد .

شرایط لازم برای کاهش مرگ و میر در مقایسه با زاد و ولد بسیار سهل تر و با امکانات کمتری حاصل می شود . چون عملاً با بهبود بهداشت عمومی و حداقل مراقبتهای بهداشتی ، مرگ و میر بویژه مرگ و میر اطفال بسرعت کاهش می یابد . ولی کاهش باروری هنگامی تحقق می یابد که جامعه مرحله عقب ماندگی را پشت سر گذارده ، توسعه اقتصادی ، شهرنشینی و صنعتی شدن بوقوع پیوسته باشد . بنابراین جوامعی که عدم کاهش باروری در آنها در مقایسه با کشورهای توسعه یافته زمان بیشتری تداوم داشته ، جوامعی هستند که عقب ماندگی آنها همچنان ادامه دارد . در واقع عدم کاهش رشد جمعیت معلول عقب ماندگی است ، نه علت آن !

در کشور ما هم باتوجه به پیشرفتهای اقتصادی بعد از انقلاب صنعتی در غرب و ارتباط بیشتر جامعه با بازارهای جهانی ، ورود امکانات بهداشتی و غیره ، در دهه های گذشته (حداقل از صد سال پیش) درصد مرگ و میر رفته رفته کاهش یافت . بخصوص در سه چهار دهه گذشته مرگ و میر اطفال نیز بطور محسوسی کم شده است . بموازات کاهش مرگ و میر ؛ تا این اواخر زاد و ولد کاهش نیافت و یا اینکه زاد و ولد هم تقریباً با تأخیر حدود ۶۰ تا ۷۰ سال به تدریج کاهش خود را آغاز نمود . در صورتیکه عقب ماندگی و توسعه نیافتگی پشت سر گذارده شود ، روند صنعتی شدن و سازمان یافتگی اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی تکوین یابد ، به همان نسبت زاد و ولد هم کند شده و در آینده دوباره به حالتی متعادل خواهد رسید.

از آنچه به صورت بسیار مختصر مطرح گردید میتوان چنین نتیجه گرفت که رشد گیاهی جمعیت کشور با آغاز تدریجی کاهش زاد و ولد کم کم به میزان قابل ملاحظه ای کم خواهد شد .

روشن است که مقوله جمعیت در شهرسازی در رابطه با چگونگی سیاست گزارها از جهت پاسخگوئی به مطالبات جامعه شهری ، تعیین سیاست گذاری واهدافی که میباید در آینده پیگیری شوند ، حائز اهمیت بسیار است . از این روست که مطالعات و پژوهشهای جمعیتی قابل استفاده ، در زمینه هدایت توسعه شهری ، میباید با توجه به همه جوانب اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی جامعه ، ویژگیهای ساختاری تاریخی

انها ، انجام پذیرند . یعنی اگر این مطالعات و نتیجه گیریها ایشان صرفاً مبتنی بر داده های آماری باشند- که امروزه در کشور ما اغلب چنین است - در زمینه شهرسازی میتواند ، از یک سو بسیاری از پرسشهای اساسی بدون پاسخ مستدل باقی بمانند. از سوی دیگر چون اینگونه مطالعات در عمل ، مبتنی بر نظریات رایجی که به ظاهر قابل تعمیم (اونیورسال) مینمایند ، ارائه میشوند ، میتواند موجب ایجاد تناقضات غیر قابل توجیه در نتیجه گیری ها شوند . صحت و یا رد ادعای مطرح شده را میتوان با رجوع به برخی پژوهش هایی که در سالهای اخیر در این زمینه ها ارائه شده اند ، از جهت میزان کاربرد عملی آنها در برنامه ریزی شهری ، مورد آزمون قرار داد .

شهرسازی ، کاهش و یا افزایش جمعیت .

آنچه در این زمینه برای شهرسازی و یا بطور کلی سیاست گذاری در بخش شهری کشور حائز اهمیت فراوان است ، پژوهش و یا اطلاعاتی است که چگونگی افزایش و یا کاهش شتاب رشد جمعیت و گرایشهای گذشته ، حال و آینده انرا ، نه فقط صرفاً مبتنی بر اماره ، از نظر « کمی » سنجید ، بلکه علاوه بر آن به گونه ای مستدل با توجه به همه جوانب ساختاری تاریخی شان ، تبیین نمود . یعنی در زمینه مورد بحث بیش از کمیته کاهش یا افزایش درصد رشد جمعیت ، به خصلت یابی و تئوریزه نمودن پدیده مذکور در این مرحله از توسعه کشور نیازمندیم . اگر چنین باشد میتوانیم ادعا نمائیم ، تحولات جمعیتی کشور را مبتنی بر خصلت یابی همه جانبه و نظریه پردازی شده ، پی میگیریم . اما آنچه در اغلب مطالعات در دسترس مشاهده میشود ، توصیفی و آماری بودن آنهاست . یعنی غالباً " فاقد یک تئوری پایه که نتیجه ان خصلت یابی (کاراکتریزه) نمودن پدیده های مذکور باشد ، بوده اند . به همین سبب است که : اکثر مطالعات فرضاً " بگونه ارائه شده اند که گوئی ، خصوصیات جمعیتی معاصر جامعه ما ، حاصل نوعی " هرج و مرج " ناشی از سیاست گزاریهای مربوط به کنترل یا عدم کنترل جمعیت مربوط به ایران است ! وانهم تماماً " در اثر ترغیب و یا عدم ترغیب سیاستهای مربوط به تنظیم خانواده در دهه های اخیر بوده است ! نه اینکه تغییر و تحولات جمعیتی در کشور ما هم ، در شرایط کنونی ، همچون غالب کشورهای در حال توسعه « عمدتاً » ناشی از تحولات اجتماعی اقتصادی و در واقع نتیجه طبیعی تحقق مراحل مختلف ، روند توسعه پیرامونی اقتصاد مبتنی بر بازار ، که امروزه به صورت ویژگی مشترک جوامع پیرامونی درآمده ، بوده است . روندی که تاثیر اش در تغییر و تحولات جمعیتی بمراتب بیش از بود و یا نبود سیاست های تنظیم خانواده ، بوده است .

مسئله جمعیت و پویایی ان در کشورهای در حال توسعه ، انهم در این مرحله از توسعه شان ، کم و بیش از قانونمندی مشابه ای تبعیت مینماید . اما متأسفانه ما بعضاً ، با این مسئله بگونه ای روبرو میشویم که گویا این مشکل به گونه ایکه بوجود آمده ، فقط مربوط به ایران است ؟! برخی برداشتها و توجیهات مربوطه بگونه ای هستند ، که شاید بتوان گفت بیشتر نتیجه اختلاطی از کم توجهی به عوامل ساختاری تعیین کننده و دلخوری سیاسی اند . چنانکه بسیاری میگویند : چون پس از انقلاب گفتند : " هر آن کس که دندان دهد نان دهد " جلوگیری از زاد ولد رها گردید ، در نتیجه جمعیت زیاد شد و به اصطلاح با " انفجار جمعیتی " روبرو شدیم ؟! اما بعدها که مشکلات پیش آمدند با کمک شیوه های

جلوگیری از بارداری در قالب برنامه های تنظیم خانواده ، درصد افزایش جمعیت به سرعت کم شد؟! واقعا "بهمین سادگی! آنها اول آن چنین گفتند جمعیت سریعاً افزایش یافت . بعد تنظیم خانواده پیش آمد درصد مذکور به سرعت کم شد!؟

امروزه کلیه کشورهای در حال توسعه ای که هنوز روند توسعه صنعتی شدن و در نتیجه سازمان یابی و بازدهی نیروی کار و بلاخره سایر شاخصهای توسعه شان به سطح کشورهای صنعتی نرسیده ، حال چه گفته باشند: "هرآنکس که دندان دهد نان دهد" و چه نگفته باشند! پویائی و شاخصهای جمعیتی - بعضاً "حتی کاملاً" - مشابه ای دارند . بعنوان مثال در این سالها درصد رشد جمعیت در کشورهایی که میزان توسعه شان و در نتیجه و بویژه سطح «شهرنشینی شان» کم و بیش مشابه با ایران است ، درصد رشد جمعیت شان نیز مشابه یا حتی برابر درصد رشد جمعیت ایران است . بدین ترتیب : بعنوان مثال : درصد رشد جمعیت ترکیه ۱/۲ درصد ، برزیل ۱/۲ درصد مکزیک ۱/۱ درصد کلمبیا و پرو ۱/۱ ارزانتین ۱ درصد و بلاخره ایران کمی کمتر از ۱/۳ درصد . اکنون ملاحظه فرمائید ، در کلیه این کشورها امروزه درصد شهرنشینی بین هفتاد تا هشتاد و دوسه درصد است . به فرض شهرنشینی در ایران هفتاد و دوسه درصد بوده است . در آرژانتین و برزیل این درصد حتی از هشتاد درصد نیز گذشته است ؛ آنها با توجه به اینکه : اغلب این کشورها در دهه شصت و هفتاد به استثنای آرژانتین درصد رشد جمعیت شان بین ۲/۵ تا ۳/۵ درصد بوده ، اما در آن سالها میزان شهرنشینی این کشورها به کمتر از ۴۰ درصد جمعیت کشورشان میرسیده است . با توجه و یاد آوری این مهم که : همه این کشورها در آن زمان دارای برنامه های تنظیم خانواده نیز بوده اند!

اکنون اگر چنین برنامه هائی - توصیه به تنظیم خانواده - ناشی از تاثیر برداشت های نوماتوزین ها است ، یا اینکه با تشویق و یا تحمیل اربابان سلطه جهت کنترل جمعیت کشورهای در حاشیه بوده ، مسئله دیگری است ، که فعلاً "طرح آن خارج از حوصله این بحث است .

بنا بر این افزایش جمعیت در آن سالها - دهه های پنجاه تا هفتاد میلادی - بدون شک در نتیجه افت مرگ میر بویژه اطفال و سایر ویژگیهای اجتماعی (نظیر روستا نشینی و غیره که درصد زاد ولد در آنها بالا است) بوده است . اما کاهش درصد رشد جمعیت ، یا در واقع کاهش زاد ولد ، «عمدتاً» تابع و نتیجه افزایش شهرنشینی است . هر چند که سایر عوامل دیگر از آن جمله برنامه های مربوط به کنترل موالید هم در آن موثر باشند . ولی تاثیر شان «عمده» نیست .

بطور کلی هنگامی که روال تغییر و تحولات جمعیتی کشورهای در حال توسعه در دهه های اخیر را مورد توجه قرار میدهیم ، میبینیم : در اغلب این کشورها تا هنگامیکه درصد جمعیت شهری کمتر از ۵۰ درصد کل جمعیت این کشورها بوده ، رشد جمعیت هم بالای ۲ درصد است . هر چند در این کشورها برنامه های وسیع کنترل موالید نیز با اجرا درآمده باشند . به استثنای کشور چین که وضعیت اجتماعی سیاسی و همچنین حجم جمعیتی کاملاً خاصی نظیر هند را دارد ، اگر کشورهای نظیر مصر ، اتیوپی (حبشه) را از نظر تعیین کننده گی میزان شهرنشینی در کاهش و یا رشد جمعیت در نظر گرفته ، حتی هند را هم مورد توجه قرار دهیم ، میبینیم چون درصد شهرنشینی در این کشورها هنوز کمتر از ۵۰ درصد کل جمعیت این کشورهاست ، علی رقم به اجرا درآوردن برنامه های وسیع تنظیم خانواده رشد جمعیت فرضا" ، در کشورهای مصر و اتیوپی هنوز

کمتر از ۲ درصد نشده است. بدین ترتیب، در سال (۲۰۱۱) درصد شهرنشینی در کشورهای مصرواتیوبی بعنوان نمونه، به ترتیب: ۴۷ و ۱۸ درصد کل جمعیت این کشورها بوده؛ بهمین ترتیب، درصد رشد جمعیت سالانه مصر حدود ۲ درصد واتیوبی قریب به ۴ درصد است. در هند هم در ۲۰۱۱ درصد شهرنشینی کمی بیش از ۳۰ درصد بوده، یا اینکه: با وجود تشدید برنامه های تنظیم خانواده هنوز رشد جمعیت هند بیش از ۱/۶ درصد است.

با توجه به روند افزایش شهرنشینی در جوامع در حال توسعه پیرامونی، آنچه شاهدیم این است که هنگامی که میزان جمعیت شهری در این جوامع از مرز ۵۰ درصد کل جمعیت میگذرد، اهنگ کاهش درصد رشد جمعیت شدت مییابد. بگونه ای که برخلاف آنچه برخی مسئولین ما میپندارند، نمیتوان بفرص با کنا رگزاردن برنامه های تنظیم خانواده مانع کاهش رشد جمعیت شد. با توجه به چنین واقعیتی بود که در گروه تحقیق مطالعات شهریومنطقه ای وسایت شهرسازی وتوسعه، همواره «نگرانی» نسبت به رشد جمعیت، یا آنچه در سالهای گذشته به رشد " بیش از حد" ویا " انفجار جمعیتی" وعناوین مشابه ان معروف شده بود واغلب همراه با نگرانی و هشدار مطرح میشد، وعلاوه بران با فراقکنی وجود همه مشکلات راهم به ان نسبت میدادند؟! را بی مورد میدانستیم. همواره معتقد بودیم افزایش شهرنشینی خود کاهش رشد جمعیت را بهمراه خواهد داشت!

واقعیت این است که رشد شهرنشینی ودر نتیجه افزایش جمعیت بخش شهری در آینده، از یک سو وتداوم جابجائیهای درون بخش شهری کشور از سوی دیگر، که یکی انتقال جمعیت از بخش روستائی به شهر و دیگری جابجائی به سمت استقرا متمرکز در تجمع های شهری است، تواما" وضعیتی را شکل خواهند داد که یکی از ویژگیهای عمده ان کاهش هرچه بیشتر درصد افزایش رشد جمعیت کشور خواهد بود. بقسمی که حتی در دهه های آینده با منفی شدن درصد رشد جمعیت مواجه خواهیم شد. در این راستا، با توجه به شواهد موجود، سیاست های تشویق به افزایش جمعیت نیز، برخلاف آنچه برخی میپندارند، نتیجه چندانانی در افزایش جمعیت نخواهند داشت! کشور ما هم در آینده پس از پشت سر گزاردن عقب ماندگیها، بتدریج مانند کشورهای پیشرفته صنعتی امروزی، میبایست کمبود یا کاهش مطلق جمعیت خود را با پذیرش مهاجرین خارجی بویژه از کشورهای همسایه جبران نمایند، انهم در صورتیکه این کشورها در آینده هم با مهاجرت جمعیتی به خارج از کشورشان مواجه باشند.

علاوه بر ضرورت ونیاز به تعمیق پژوهشهای مربوط به کاهش ویا رشد جمعیت وخصلت یابی وتئوریزه نمودن ان در این مرحله از توسعه - ودر این بحث - جهت هدایت آگاهانه برنامه ریزی شهری، به شناسائی هم جانبه، پدیده جابجائی جمعیتی وعوامل تعیین کننده در شکل گیری «هیئت فضائی» استقرارهای جمعیتی با توجه به ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی وسیاسی ان نیازمندیم.

ساختار اشتغال :

برای ارزیابی و شناخت مسائلی همچون توسعه شهری ، تمرکز ، تراکم در فضای شهری ، علاوه بر توجه به مسائلی همچون رشد و جابجایی جمعیت ، ساختار اقتصادی شهر و روستا و غیره ، پرداختن به چگونگی ساختار اشتغال و ویژگی‌های آن اهمیتی اساسی دارد . برای بر حذر ماندن از سطحی نگری و توجه محدود و یک جانبه به مسائل فیزیکی و مهندسی توسعه شهرها ، یکی از جنبه‌های مهمی که به نحوه شکل‌گیری استقرارهای جمعیتی ویژگی داده ، شکل‌گیری آن را مشروط می‌کند ، ساختار اشتغال در هر وضعیت ، بخصوص در جوامع در حال توسعه ، می‌باشد .

همانطور که اقتصاد کنونی ایران را از نظر سازمان‌یابی‌های مختلف تولید ، میتوان به حوزه‌های متفاوت تقسیم نمود ، ساختار اشتغال آن هم متأثر از ساختار اقتصادی آن ، دارای وضعیتی نسبتاً مشابه ، می‌باشد . نظام کار در جوامع پیشرفته بصورتی است که نیروی کار و یا آماده به کار آن که معمولاً تا بیش از ۵۰ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند ، (در مقایسه در کشورهای در حال توسعه این درصد غالباً از حدود ۳۰ درصد بیشتر نمی‌باشد) یا شاغلند و یا بیکار ، یعنی غیرشاغلی که شغلش را داوطلبانه رها نکرده است . در اینگونه جوامع چون متقاضی عمده نیروی کار بخش خصوصی است . نظام کاری نیز همواره تابع اهداف اصلی این بخش ، یعنی صرفه جوئی حداکثر از نیروی کار قوام یافته است . در چنین جوامعی بخش دولتی نیز تا حد زیادی متأثر از نظام کاری بازار و قانونمندی آن است ! در اینگونه جوامع بیکاران عبارتند از بخشی از نیروی کار که مازاد بر احتیاج بوده و بصورت ذخیره نیروی کار مدتی خارج از روند تولید یا بطور کلی عرصه فعالیت بنگاه فعال در اقتصاد بازار قرار می‌گیرند . بنابراین ، افزایش اشتغال یا به عبارت دیگر به حداقل رسیدن بیکاران به رونق بازار و افزایش حجم تولید ، بستگی دارد . همینطور ، سرعت بخشیدن به کاربرد تکنولوژی و استفاده از روشهای نوین و یا تاخیر در کاربرد آنها هم ، بستگی به وضعیت فوق یعنی تناسب بین میزان عرضه نیروی کار در مقابل گسترش بازار و حجم تولید دارد . یا اینکه بنگاه فعال در اقتصاد بازار هنگامی گرایش به کاربرد فن‌آوری با هدف صرفه‌جوئی از نیروی کار را خواهد داشت که تفاضل اشتغال بالفعل از اشتغال بالقوه به حداقل خود برسد . یا اینکه دستمزدها به حدی افزایش یافته باشند که ادامه تولید ، بصرفه نباشد .

اما در توسعه نیافتگی وضع بصورت دیگری است . از آنجائیکه در حاشیه بازار اینگونه جوامع بخش سنتی ، پیش سرمایه‌داری قرار دارد . (عمدتاً بخش روستائی یا مهاجرانی که در شهرها استقرار یافته‌اند) و این بخش خود در مقایسه با بخش بازار داخلی دارای ذخیره وسیع نیروی کار است . بخش بازار را همواره با عرضه وسیع نیروی کار مواجه می‌کند . بصورتیکه گاه درصد افزایش عرضه نیروی کار چندین برابر درصد افزایش تقاضای کار است . در چنین وضعیتی طبیعی است که علاوه بر نیروی کار شاغل در بخش بازار و بخش دولتی با انواع دیگر اشتغالهای حاشیه‌ای مواجه باشیم . علت ظهورشان همانطور که مطرح گردید در واقع عرضه مداوم نیروی کار از یک سو و محدودیت تقاضا برای نیروی کار از سوی دیگر است .

این شاغلین عبارتند از : نخست بخش مهمی از نیروی کار که بصورت مازاد بر تولید در روستاها باقی مانده ولی چون خارج از حوزه بازار هستند غیرشاغل محسوب نمی‌شوند . ولی آنها را می‌بایست بخشی از بیکاری پنهان به حساب آورد . بخشی از نیروی کار که به شهرها مهاجرت نموده ولی امکان جذب به بازار و اشتغال سازمان یافته را نداشته در حاشیه مانده و به اشتغالهای کاذب مشغول می‌شوند . بخش دیگری از این مازاد وضعیتی خود گران بخود گرفته و اشتغالهای خودگردانی را بموازات فعالیتهای سازمان یافته تر بازار شکل می‌دهند . مانند خرده کاران ، دوره گردان و یا فعالیتهای خودگردانی که بموازات فعالیتهای سازمان یافته تر بازار فعالیتهای خود را در سطح محدودتری انجام می‌دهند . اینگونه فعالیتهای غالباً به بخش ساختمان سازی و زیربخشهای مشابه آن تعلق دارند . بالاخره مابقی مازاد نیروی کار در بخشهای سازمان یافته‌تر بصورت بیکاری پنهان ، بخصوص در بخش دولتی و وابسته به آن اشتغال دارند .

بنابراین در یک ارزیابی بسیار کلی میتوان گفت : ساختار اشتغال در ایران بعلاوه وجود مازاد وسیع نیروی کار ، دارای سازمان‌یابی‌های متفاوتی است . بخشی از نیروی کار بصورت بیکاری پنهان در بخش روستائی و بخش دولتی و بالاخره مابقی مازاد فوق در حاشیه بازار در فعالیت می‌باشند .

تأثیر متقابل حوزه‌های متفاوت کاری بر یکدیگر ، تعیین‌کنندهٔ اوضاع و احوال بخشهای اقتصادی ، در تحولات بعدی‌اند . یعنی ، فرضاً تأثیر متقابل فوق در بعد اقتصادی ، وضعیتی را بوجود آورده که از یک سو در حوزه تقاضای نیروی کار گرایش به کاربرد فن‌آوری نوین ، افزایش بازدهی کار ، بسیار ضعیف باشد . فعالیت های تولیدی بصورتی شکل گیرند که همواره متکی بر نیروی کار ارزان ، غیرماهر و روش‌های عقب مانده ، یا بهره‌گیری از فوق ذخیره نیروی کار باشند . از طرف دیگر در حوزه عرضه نیروی کار بخش مهمی از متقاضیان کار همواره در وضعیتی (اضطراری) و ناپایدار ، بدون امکان اشتغال ثابت ، گرایش کم به تخصص و بالا بردن سطح بازدهی کار و همینطور در سطح اجتماعی ، عدم تعمیق تقسیم اجتماعی کار ، برخورداری از حداقل امکانات رفاهی ، بسربرند .

نتایج رشد اقتصادی .

سیاست‌گذاری و تجربه‌های مربوط به «توسعه» در دهه‌های اخیر نشان میدهد که ، انباشت سریع و «ابتدائی» باعث تمرکز سرمایه‌گذاری بنگاههای بزرگ، بصورت استقرار مترکم در قلمروهای کلان شهری ، میگردد ؛ آنچه در عمل بسود طبقات پر درآمد بوده ، که مشارکشان در درآمد و تولید ملی ، بطور مطلق ونسبی همواره اهنگی بسیار سریع تر از سایر طبقات اجتماعی ، داشته است .

معمولاً صاحب نظران رشد اقتصادی به غیر قابل اجتناب بودن این عدم تعادل ، در مراحل اولیه رشد ، جهت بالا نگهداشتن نرخ رشد تولید ناخالص ملی ، اذعان داشته، معتقد اند در مراحل بعدی ، هنگامیکه انباشت در اثر تحمل سختی و مشقت اکثریت جامعه به حد مشخصی برسد، سختی‌ها در اثر رونق اقتصادی ، جبران خواهد شد . مهذا ، در دهه‌های اخیر شاهدیم که، عدم تعادل ، نا برابری و ناهنجاری های ناشی از روند رشد اقتصادی ی سریع ، خود به خود و بطور اتوماتیک از میان نمیروند؛ بلکه بعکس در مرحله شروع گسترش اگر بخاطر ضرورت تشکیل انباشت از شکل گیری واتخاذ سیاست های مبتنی بر توزیع عادلانه تر در آمدها ممانعت میشده ، در مراحل بعدی وهنگام رکود اقتصادی بخاطر فقدان امکانات ، جبران سختی و نا برابری های مذکور که به اکثریت جامعه نوید داده شده بود ؛ عملاً غیر ممکن میگردد. به بیانی دیگر ، دیدگاه دوگانه ای که ، موقع تولید و توزیع ثروت را از یکدیگر مجزا نموده ، توزیع عادلانه را به بعد موکول مینماید ، به شهادت تاریخ غیر ممکن بوده است .چون سازمان دهی و یا «مناسبات تولید» استکه اشکال ومیزان مشخص ونهائی باز توزیع اجتماعی را تعیین مینمایند .

بانظری دوباره به سیاست های مربوط به «توسعه» در ربع اخر قرن گذشته ، میباید پذیرفت که رشد اقتصادی بطور کلی شاخص های رضایت بخشی را نشان میدهند ، خاصه با روند جایگزینی واردات مجموعه های صنعتی متعددی احداث شدند که باوجود کمبودها ونواقصی که دارند، باعث پیشرفتهای مهمی در مسیر رشد شدند . معهداً با همه اینها نارسائی و کاستی های عمده اجتماعی نه تنها از میان نرفتند ، بلکه برخلاف وعده های داده شده حتی تعدیل هم نشدند ؛ بعکس تشدید مشکلات و لاینحلی معضلات اجتماعی بموازات رشد اقتصادی ادامه یافتند.

تمرکز در آمد ، بویژه در سالهایی که گسترش اقتصادی بیشتری در جریان بود، تشدید گردید ؛ حجم بیکاری پنهان وکاذب ، بصورت اشتغالهای حاشیه ای شهری و روستائی ، هم هماهنگ با رشد تولید ناخالص ملی ، افزایش یافت . همچنین اختلاف سطحی که شهر را از روستا ومناطق توسعه یافته را از توسعه نیافته متمایز مینماید ، بطور فزاینده ای ، گسترش یافته ، موجب جا به جایی های وسیع جمعیتی ، تخلیه روستائی و ایجاد حاشیه نشینی وسیع حول کلان شهر ها گردید.(۴)

با رویکردی مختصر در رابطه با چگونگی تحقق رشد اقتصادی، بوضوح مشاهده میشود، که دست اوردهای رشد مذکور بمساوات توزیع نشدند: ارتباط متقابل بخش های مدرن اقتصاد، عمدتاً به اقتصادهای خارجی محدود بوده؛ تا فرضاً با بخش روستائی ویا سایر بخشهای اقتصاد داخلی؛ یعنی چه در زمینه فنون تولید و چه الگوی مصرف، همه بصورت کپی و تقلید از الگوهای رایج در کشورهای ثروتمند بوده است

بدین ترتیب نقش عمده ی سرمایه خارجی، در روند صنعتی شدن جایگزین واردات، برگشت دادن بخش مهمی از ثروت تولید شده، در اثر افزایش فروش محصولات و رشد مصرف در جامعه، و یا بصورت واردات کالاهای واسطه ای و تجهیزات صنایع ویا حق السهم و سود سرمایه به کشورهای سرمایه گزار، بوده است. اما از انجائی که این برگشت سرمایه ها به هیچ وجه تابع سیاست مشخصی مبتنی بر منافع کل جامعه نبوده؛ روند صنعتی مبتنی بر جاگزینی واردات، نهایتاً به مقروض نمودن وعدم تعادل پرداخت ها در کشورهای «در حال توسعه» انجامید. علاوه بر ان بسط سریع صنایع و سرمایه گزاری های مذکور، تاثیر چندانی در از میان بردن بیکاری و اشتغال در حاشیه، هم نداشت. امار و اطلاعات موجود (در مورد برزیل) رشد متوسط تولید صنعتی در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ را سالیانه حدود ۷ درصد، نشان میدهد؛ در حالی که در همین سالها افزایش بازدهی کار ۵ درصد و رشد اشتغال از ۲ درصد فراتر نرفته است.

بدون اینکه بخواهیم به بررسی و تحلیل عمیق تر این بحث بپردازیم. میتوان دید، که همه ی قراین مبین این واقعیت استکه، روند صنعتی شدن در کشورهای «در حال توسعه» روند فساد الودی استکه هدف اش تولید کالاهای مصرفی، سود اوری سریع و صرفه جوئی حداکثر از نیروی کار بوده است. بنا بر این، رویکرد تحلیلی ما در این بررسی ها میباید متوجه پویائی روند بسط سرمایه، در مرحله ی ورود فراملیتی ها، که شرط مشارکتشان امکان انباشت

سریع از طریق درصد بالای برگشت سرمایه و سود بوده، مسئله ایکه علت اصلی تشدید نابرابری اجتماعی، منطقه ای و سایر ناهنجاری های دیگری استکه، که در پی راه کارهایی جهت رفع ویا تعدیل انیم، باشد.

بنا بر این، میتوان ادعا نمود که: سیاست های مبتنی بر توزیع عادلانه تر در آمد، ویا اقداماتی همچون کنترل و نظارت بر حق السهم و سود فراملیتی ها، قراردادهای مربوط به انتقال فن اوری، اصلاح نظام مالیاتی، افزایش تعرفه های وارداتی، و حتی اصلاحات ارضی، نمیتوانست وضعیت موجود را که باعث تشدید نابرابری ها اجتماعی شده، دگرگون نماید

راه کار ویا مشی عمومی سیاست گذارها:

بدین ترتیب همانند راه کار تعدیل تمرکز، و همچنین تعدیل بحران مسکن، که در بخشهای قبلی در این سایت مطرح شدند، ان بخش از راه کار که بصورت وظیفه و محدوده عمل برنامه ریزی فضائی - فیزیکی در نظر است؛ یعنی هدایت نحوه سازمان یابی فضا، گسترش شهرها و ساختار و هیئت گیری استقرارها، در شرایط کنونی میباید اهداف اصلی و اولویت ها طوری تعیین گردند که، فضا و ساختارهای فیزیکی، تا حد ممکن در خدمت نیازهای «توسعه» قرار گیرند. با توجه به چنین هدف مشخص و روشنی، اولویت اول در شرایط کنونی؛ ایجاد تسهیلات جهت تسریع همه جانبه یگانگی (انتگراسیون) اقتصادی، سیاسی و فیزیکی- ارتباطاتی «درون کلان شهری» از یکطرف و در اولویت قرار دادن همین ایجاد تسهیلات در روابط میان کلان شهرها ویا به عبارت دیگر الویت به توسعه ساختاری شبکه کلان شهرهای کشور، از طرف دیگر است. یعنی در عوض اینکه توجه را چنان که بر داشت های معمول در برنامه ریزی های متعارف امایش سرزمین تجویز مینمایند متوجه کل کشور نمائیم؛ تا حدودی باگرایشهای تمرکز دهنده «حتی» همراه شده، اولویت نخست را به تجهیز، روابط درون کلان شهرهای اصلی

و میان آنها ، بدهیم . با این هدف که تقویت یگانگی درون کلان شهری ویا انتگره شدن استقرارهای داخل قلمروکلان شهر (در مورد تهران فرضاً" منطقه کلان شهری ان) نهایتاً" علاوه بر افزایش کارائی ان، تثبیت اکولوژی کار ووتعدیل مسائلی چون : حاشیه نشینی ، قطبی شدن ، افتراق وجدان نشینی جامعه کلان شهر را نیز به همراه خواهد داشت . بادر اولویت قرار دادن تقویت شبکه ایکه چند کلان شهر اصلی تشکیل میدهند در عوض تمرکز روی کل شبکه شهری کشور ، به تدریج این امکان فراهم خواهد شد که این کلان شهرها بمیزان زیادی بسمت مکمل یکدیگر شدن سوق داده شوند . تنها مفر ویا امکانی که میتواند حداقل توانائی لازم برای تثبیت جمعیت وامکانات در قلمرو ، هم اکنون بسیار ضعیف وناپایدار انها را فراهم آورد . . با توجه به اینکه ، در شرایط کنونی چنین اقدامی، در قلمرو ویا شبکه ایکه مشمول اولویت خواهند شد ، اولاً" باروند های در جریان کمتر در ثقابل هستند ووثانیا" بعلت محدودیت ان امکان موفقیت اقدامات مربوطه بیشتر خواهد بود .

منابع

- راپاپورت، اموس (۱۹۹۷). معنی محیط ساخته شده. (ترجمه فرح حبیب) تهران: انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری.
- طباطبایان، سیده مرضیه (۱۳۸۹). ارزیابی ضوابط طراحی فضاهای آموزشی موجود براساس نگرش دانش آموزان به محیط آموزشی (مطالعه‌ی موردی مدارس دخترانه‌ی مقطع دبیرستان شهر اصفهان) پایان نامه‌ی دوره‌ی دکتری معماری، دانشکده‌ی هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- کامل نیا، حامد (۱۳۸۷). معماری و الگوهای طراحی جمعی (تحلیل و بررسی تطبیقی رویکرد معماری جمعی از کامل نیا، حامد (۱۳۸۷). دستور زبان طراحی محیطهای یادگیری (چاپ اول). تهران: انتشارات سبحان نور.
- مرتضوی، شهرناز (۱۳۷۶). فضاهای آموزشی از دیدگاه روانشناسی محیط. انتشارات سازمان نوسازی و تجهیز مدارس کشور.
- مرتضوی، شهرناز (۱۳۸۲). روانشناسی محیط و کاربرد آن (چاپ اول) تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مک اندرو، فرانسیس تی (۱۹۹۲). روانشناسی محیطی. (ترجمه دکتر غلامرضا محمودی). تهران: انتشارات زریاف اصل.
- منظر روانشناسی محیط). پایان نامه ی دوره ی دکتری معماری، دانشکده ی هنرهای زیبا دانشگاه تهران.
- نوید ادهم، مهدی (۱۳۷۵). پیام مدرسه. تهران: انتشارات مدرسه

Banaschewski, T., Tuppert, S., Tannock, R., Albrecht, B, Becker, A. Uebel, H., Sergeant, J.A., & Rothenberger, A. (2006). Colour perception in ADHD. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 47(6), 568-572.

Banerji, M. & Dailey, R.A. (1995). A study of the effects of an inclusion model on students with specific learning disabilities. *Journal of Learning Disabilities*, 28, 511-523.

Birren, Faber. Light, Color & Environment, Schiffer Publishing Ltd, Pennsylvania, 1988.

Birren, Faber. The Power of Color., Carol Publishing Group, New Jersey, 1997

Birren, Faber. The Significance of Light. AIA Journal, 27-30, August, 1972.

Boyatzis, C.J. & Varghese, R. (1993). Children's emotional associates with colors. *The Journal of Genetic Psychology*. 155(1), 77-85.



5th.International Congress on Civil Engineering , Architecture
and Urban Development
26-28 December 2017, Shahid Beheshti University , Tehran , Iran



Bullock, A. and Foster-Harrison, E.S. (1997) “Making the Best Decisions: Designing for Excellence.” *Schools in the Middle*, Vol. 7, No. 2, 37-39; 60-61.

Burke, K & Sutherland, C. (2004). Attitudes toward inclusion: knowledge vs. experience. *Education*, 125(2), 163-172.

Archive of SID